

کنش ارتباطی زمینه‌ساز تحقق مشارکت شهروندان در فرایند توسعه شهری

(مطالعه موردی: شهر گرگان)

مصطفی ایستگلدی - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه فردوسی، مشهد

محمد اجزاء شکوهی* - دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه فردوسی، مشهد

محمد رحیم رهنما - دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه فردوسی، مشهد

جعفر میرکتولی - دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه گلستان، گرگان

پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۹/۸ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۷/۱۷

چکیده

امروزه تغییر رویکرد به مقوله توسعه باعث شده است که مقولات انسانی نظیر مشارکت به عنوان عامل اصلی برای دستیابی به توسعه شهرها مطرح گردد. این تحولات ادبیات برنامه‌ریزی شهری در کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران) را دچار تحول کرده است، به طوری که بیشتر کارشناسان در این کشورها بر لزوم مشارکت در راستای تحقق توسعه شهری تأکید دارند. با وجود این تأکید و حتی تغییر ساختار مدیریت شهری در ایران (تشکیل شوراهای شهر)، هنوز عدم تحقق مشارکت به عنوان یکی از موانع مهم دستیابی به توسعه مطرح است. تحقیق حاضر نیز به دنبال بررسی این موضوع در شهر گرگان است. تحقیق در سه مرحله توصیف، تبیین و تحلیل به انجام می‌رسد. نتایج تحقیق در مرحله توصیف نشان می‌دهد که در فضای موجود شهر گرگان، شهروندان به‌طور بالقوه تمایل زیادی برای مشارکت دارند، منتها این ذهنیت در عرصه عمل به فعلیت نمی‌رسد و میزان مشارکت نهادی این افراد پایین است. همچنین آنها آشنایی چندانی با مفهوم شورای شهر به عنوان تجلی جامعه مدنی و فلسفه پیدایش آن ندارند و بیشتر مراجعات آنها به شورای شهر نشان‌دهنده این ناآگاهی است. نتایج تحقیق در مرحله تبیین بر طبق نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس نیز نشان می‌دهد که آراسته نبودن فضای شهر گرگان با اصول مورد نظر نظریه کنش ارتباطی سبب فاصله ارکان اصلی شهر (شهروندان، شورای شهر به عنوان عالی‌ترین نمود جامعه مدنی و شهرداری به عنوان مهم‌ترین نهاد اداره‌کننده شهر) از یکدیگر شده است. فضایی که مشخصه اصلی آن ضعف اعتماد است. این فضا مانع مهمی برای تحقیق مشارکت در بعد رسمی و نهادی شده است. نتایج تحقیق در مرحله تحلیل نیز نشان می‌دهد که تقدم مدرنیسم و مدرنیزاسیون بر مدرنیته (بدون فراهم بودن زمینه‌های فکری مدرنیته) سبب شده است که نموده‌های حاصل از مدرنیسم و مدرنیزاسیون (شوراهای شهر) در این شهر در انتقال معنای خویش ناکام باشند. همچنین در قسمت پیشنهادها نیز تأکید می‌گردد آراسته شدن فضای شهر گرگان با اصول نظریه کنش ارتباطی می‌تواند زمینه مناسبی برای نزدیکی ارکان اصلی شهر به یکدیگر، افزایش اعتماد و همچنین فراهم آمدن بسترهای لازم برای انتقال معنای شورای شهر به عنوان تجلی جامعه مدنی گردد.

کلیدواژه‌ها: توسعه، شهر گرگان، کنش ارتباطی، مدرنیته، مشارکت

مقدمه

امروزه در اداره جوامع بر مفاهیمی تأکید می‌شود که قبلاً در حاشیه قرار گرفته بود. یکی از این مفاهیم مسئله مشارکت^۱ ارکان اصلی جوامع با یکدیگر است. در واقع از اواخر دهه ۵۰ میلادی و به دنبال شکست برنامه‌های توسعه مبتنی بر دیدگاه نوسازی، مفهوم مشارکت و توسعه مشارکتی در ادبیات توسعه مطرح شد. عدم موفقیت این برنامه‌ها در رسیدن به اهداف خود این باور را تقویت کرد که فقدان مشارکت‌های مردمی در طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه‌ها موجب ناکامی آنها شده است. از این رو در واکنش به این موضوع، مفهوم مشارکت به عنوان دخالت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های عمومی و برنامه‌ریزی در زمینه‌های مربوط به آن در مرکز توجه برنامه‌ریزان قرار گرفت و فرایندهای تقویت‌کننده مشارکت مردم، به عنوان زمینه اصلی توسعه مطرح شد (حسین‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۱). مطرح شدن اهمیت مقوله مشارکت در ادبیات بین‌المللی برنامه‌ریزی شهری به‌ویژه کشورهای توسعه یافته سبب وارد شدن این مفهوم در ادبیات توسعه کشورهای در حال توسعه گردید و این کشورها عامل اصلی موفقیت در برنامه‌ریزی و اداره شهرهای خویش را در مفهوم مشارکت خلاصه کردند و به این نتیجه رسیدند که مشکل عمده مدیریت شهری کمبود منابع مالی یا تکنولوژی مدرن یا نیروی انسانی ماهر نیست، بلکه پیش و بیش از همه، مشکل اصلی در شیوه اداره این عوامل است (تقوایی و تاجدار، ۱۳۸۸: ۴۶). شیوه اداره‌ای که می‌بایستی با مشارکت همه بازیگران عرصه شهر به انجام برسد. موارد فوق باعث مطرح شدن مقوله مشارکت در کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران گردید و همه متخصصان امور شهری در این کشورها به اهمیت آن در سامان‌دهی مشکلات و طرح‌های شهری اذعان کردند. ساختار مدیریت شهرهای ایران نیز با این تحولات دچار تغییر شد. یکی از این تحولات مهم در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور تشکیل شوراهای شهر در سال ۱۳۷۷ بود. هدف و مقصود نهایی از استقرار شوراها نیز این بود که زمینه مشارکت مردم در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه فراهم آید. به عبارت دیگر، از تمرکز قدرت در دست عده‌ای معدودی از افراد جامعه، جلوگیری و قدرت در بین افراد جامعه توزیع شود (رسولی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۹). منتها با این تحولات صورت گرفته، هنوز مفهوم مشارکت در شهرهای ایران تحقق نیافته است. به طوری که در فرایند برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اجرای یک طرح، مردم یا اصلاً نقشی ندارند، یا نقش کم‌رنگی دارند (اسماعیل‌زاده و صرافی، ۱۳۸۵: ۳). تحقیق حاضر نیز به دنبال تبیین این مسئله است که چرا با وجود تأکید بیشتر کارشناسان و همچنین تغییر ساختار مدیریت شهری، همچنان عدم تحقق مشارکت بین ارکان اصلی شهر^۲ به عنوان یکی از موانع مهم در راستای توسعه شهرهای کشور مطرح است و در این فرایند سعی دارد مشارکت را از راستای کیفیت ارتباطات این سه رکن اصلی شهر با یکدیگر بر مبنای نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس بررسی کند. چرایی بررسی مقوله مشارکت از منظر این نظریه در ادامه تحقیق بیان می‌گردد. شهر گرگان نیز در این تحقیق به عنوان منطقه تحت مطالعه انتخاب شده است. دلیل انتخاب شهر گرگان این است که لزوم سنجش و شناخت عوامل زمینه‌ساز مشارکت و بسترسازی برای عینیت یافتن این مفهوم در شهر گرگان به شدت احساس می‌گردد.

1. Participation

۲. در تحقیق حاضر منظور از ارکان اصلی شهر، شهروندان، شورای شهر (به عنوان نمود جامعه مدنی) و شهرداری (به عنوان ارکان اداره‌کننده شهر) است.

چرا که بر طبق نتایج سرشماری در سال‌های مختلف، می‌توان استنباط کرد که گرگان دارای بالاترین نرخ رشد جمعیت و بیشترین سهم و میزان جمعیت در استان، و همچنین مهاجرپذیرترین شهر استان است. به طوری که مطابق آمار رسمی سال ۹۰، جمعیت شهر گرگان با رشدی فراتر از رشد جمعیت کشور به مرز ۳۳۰ هزار نفر نزدیک می‌شود و شهرستان گرگان نیز بیش از یک چهارم جمعیت استان را در خود جای داده است. این رشد جمعیت از مهاجرت‌های بی‌رویه و پیش‌بینی نشده‌ای نشئت می‌گیرد که پس از تشکیل استان گلستان، گریبان‌گیر گرگان به عنوان دومین شهر پرجمعیت شمال کشور شده است. بر اساس اطلاعات موجود طی دوره ۱۵ ساله ۷۵ تا ۹۰، بیش از ۳۰۰۰۰۰ نفر به استان گلستان مهاجرت کرده‌اند که از این تعداد بیش از ۹۷۰۰۰ نفر در گرگان سکنی گزیده‌اند. به عبارتی، حدود یک سوم مهاجران واردشده به استان هم اکنون در گرگان اقامت کرده‌اند که این رقم در نوع خود حیرت‌آور است و نشان از حاد بودن وضعیت گرگان از حیث روند رو به تزاید مهاجرت به این شهرستان دارد. این تعداد زیاد جمعیت مهاجر در شهر گرگان باعث اختلاط قومی و ترکیب بومیان با مهاجران شده و ساخت اجتماعی - فرهنگی ناهمگنی در این شهر به وجود آورده است. به طوری که اقوام مختلفی نظیر فارس، ترک، ترکمن، سیستانی، بلوچ و قزاق در این شهر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. این شاخص اجتماعی و فرهنگی در شهر گرگان نیز خود مسئله ارتباط و تعامل بین آنها و مشارکت را مهم‌تر و حساس‌تر می‌کند.

مبانی نظری

در این قسمت ارتباط و نقش نظریه کنش ارتباطی در تحقق مشارکت در قالب مبانی نظری بررسی می‌شود تا چرایی بررسی مقوله مشارکت از منظر این نظریه مشخص گردد.

کنش ارتباطی و مشارکت^۱

انتخاب این نظریه برای تبیین مسئله تحت نظر به دو دلیل نفس‌رهایی‌بخش و بازآفریننده نظریه کنش ارتباطی و برداشت از مفهوم مشارکت در این تحقیق بوده است. به منظور تشریح دلیل اول مروری اجمالی به اصول نظریه کنش ارتباطی در این قسمت احساس می‌گردد. به طور کلی هابرماس^۲ در نظریه خویش با تفکیک جامعه به دو بخش، سیستم و زیست‌جهان، مدعی است که سیستم (دولت و بازار) جایگاه گسترش و تقویت عقلانیت‌ها و کنش‌های ابزاری^۳ و استراتژیک است. در حالی که زیست‌جهان (حوزه‌های خصوصی و عمومی) با گسترش و تقویت عقلانیت و کنش ارتباطی^۴ پیوند پیدا می‌کند (نقیب‌زاده و نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۳۵). او معتقد است که مدرنیته در دو مسیر پیش‌رفته است؛ یکی عقلانیت فرهنگی و ارتباطی و یکی در مسیر عقلانیت ابزاری^۵ و تکنیکی. انسان در عصر تجدد مدعی سلطه بر طبیعت شد و طبیعت را تسخیر کرد و عقل ابزاری نهایتاً دامن خود انسان را هم گرفت و مخلوق خود انسان، یعنی

1. communicative action and participation
2. Habermas
3. Instrumental actions
4. communicative action
5. Instrumental Rationality

تکنولوژی بر انسان تسلط پیدا کرد. ولی از نظر هابرماس تجدد غربی یک سویه دیگری هم داشت و آن عقلانیت ارتباطی بود. در نتیجه اگر آن خط عقلانیت فرهنگی - ارتباطی، توسعه و تداوم پیدا می‌کرد، انسان به عنوان موجودی خردورز و آگاه نمایان می‌شد، ولیکن در بین راه، خط عقلانیت فرهنگی - ارتباطی مغلوب عقل ابزاری شد و به عبارت دیگر، سیستم بر جهان زیست غلبه پیدا کرد (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹: ۱۲۱). به اعتقاد او پروژه مدرنیته به دلیل توجه صرف به عقلانیت ابزاری و نادیده گرفتن عقلانیت ارتباطی، از مسیر اصلی منحرف شده است. بنابراین، علت اصلی ناکامی‌های عصر مدرن به شمار می‌رود و بدین جهت او مدرنیته را پروژه‌ای ناتمام معرفی می‌کند. راه حلی که او ارائه می‌دهد، عقلانیت ارتباطی است که در آن به دنبال راهی برای خروج از بحران عقلانیت در مدرنیته است (عباسپور، ۱۳۹۰: ۳۶). در واقع هابرماس با قرائت جدید از مدرنیته به عنوان پروژه ناتمام و بازخوانی آرای وبر^۱، مارکس^۲، مید^۳ و پارسونز^۴ عقلانیت ارتباطی را به عنوان راه برون‌رفت از منطق سلطه عقلانیت ابزاری پیشنهاد می‌کند (سلطانی و نامداریان، ۱۳۹۰: ۶). در این راستا، هابرماس به تمایز میان کنش معقول و هدف‌دار با کنش ارتباطی توجه می‌کند. به اعتقاد وی هدف کنش هدف‌دار دستیابی به یک هدف است، در حالی که هدف کنش ارتباطی دستیابی به تفاهم ارتباطی است. کنش معقول و هدف‌دار در پی جلب منفعت است که به منافع یک سویه راجع است. در حالی که کنش ارتباطی به دنبال منافع تعمیم‌پذیر آدم‌ها است و ارزش‌های مشترک بر اساس این کنش‌ها شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، کنش ارتباطی در مقابل کنش راهبردی قرار می‌گیرد که بر اساس آن، کنشگر نه در صدد رسیدن به منافع یک‌جانبه (کنش راهبردی)، که در جست‌وجوی رسیدن به تفاهم است. بنابراین، کنش ارتباطی صرفاً یک عمل گفتاری نیست، بلکه شیوه‌ای برای بازآفرینی جامعه است (عباسپور، ۱۳۹۰: ۳۹-۴۰)؛ چرا که در کنش ارتباطی، شرکت‌کنندگان بر همکاری و همیاری خود می‌افزایند و دیگر محاسبات خشک و ریاضی‌وار و فشار سنت‌های از پیش موجود در میان نیست، بلکه افراد با گفتمان سعی دارند تا راه‌هایی برای توافق برگزینند. این کنش در ذات خود رهایی‌بخش است، چرا که با خود کنش‌های متعالی را به همراه دارد. این رهایی در بستر و زمینه‌ای می‌تواند تحقق یابد که در آن خودشناسی از طریق گفتمان امکان‌پذیر باشد؛ گفتمان با کسانی که در تلاشند به خودشناسی برسند (علیخواه، ۱۳۷۸: ۱۱۹). موارد ذکر شده نشان می‌دهد که به نظر هابرماس بحران‌های سرمایه‌داری که وبر از آن با عنوان قفس آهنین یاد می‌کرد، از رهگذر کنش ارتباطی قابلیت اصلاح دارد و می‌تواند سبب بازآفرینی جدید جامعه گردد و جامعه‌ای با شاخصه عقلانیت را بازآفرینی کند. در این بازآفرینی، فضا برای عینیت یافتن مفاهیمی مانند مشارکت و گفتمان بازیگران شهری مهیا می‌گردد. چرا که هدف کنش ارتباطی دستیابی به تفاهم ارتباطی است. پژوهش حاضر نیز با این مبنای نظری، کنش ارتباطی را به عنوان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌دهنده گفتمان و مشارکت در بین بازیگران و ارکان اصلی شهر قلمداد می‌کند و معتقد است که مشارکت در اولین مرحله، از بستر ارتباط و تعامل عبور می‌کند و در این عبور اگر ارتباطات و تعاملات تحریف شده باشند، در نتیجه یا مشارکتی صورت نمی‌گیرد، یا اگر هم صورت بگیرد، حالتی کاذب و بدون ثمر خواهد داشت. پس لازمه شکل‌گیری مشارکت در بین بازیگران اصلی

1. Weber
2. Marx
3. Mead
4. Parsons

شهر (دولت، جامعه مدنی و شهروندان) وجود روابطی سالم و به قول هابرماس تحریف‌نشده و بر مبنای کنش ارتباطی است. همچنین برداشت از مشارکت در تحقیق حاضر تعهدی فعالانه، آگاهانه، آزادانه و مسئولانه است که به منظور تأثیرگذاردن بر تصمیم‌گیری‌ها و با معنای سهیم بودن در قدرت، در درون شهروندان شکل می‌گیرد (برک‌پور، ۱۳۸۶: ۵۰۱؛ صادقی و رهنما، ۱۳۹۲: ۱۷۱). این برداشت از مشارکت نشان می‌دهد که برای شکل‌گیری این تعهد درونی در شهروندان ابتدا باید احساس و معنای سهیم‌شدگی در قدرت و به دنبال آن احساس قدرت تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها در درون شهروندان به‌وجود آید. با این برداشت از مشارکت و معنای کنش ارتباطی که به دنبال از میان برداشتن موانع تحریف‌کننده ارتباط است، نقش کنش و عقلانیت ارتباطی در زمینه‌سازی برای انتقال احساس سهیم‌شدگی در قدرت به شهروندان انکارناپذیر می‌گردد. به طوری که شهروندان در نتیجه آن کنش، افکار آزادانه ارائه‌گشته، حق انتقاد و دفاع در برابر انتقاد داشته باشند و منجر به توسعه توافقی غیرتحمیلی گردند. به نحوی که کنش ارتباطی با خصیصه‌های ذکرگشته خویش می‌تواند فضایی نو بیافریند که شهروندان تعهد مشارکت را در درون خویش به‌طور آزادانه و مسئولانه و بدون اجبار احساس کنند. این احساس هسته اولیه حرکت به سمت به عینیت درآوردن مشارکت شهروندان در همه جنبه‌های مدیریت و اداره شهر محسوب می‌گردد. تحقیق حاضر نیز بر این اعتقاد است که ارتباطات تحریف‌نشده و بر مبنای کنش ارتباطی در میان بازیگران اصلی شهر می‌تواند این احساس سهیم شدن در قدرت را به درون بازیگر اصلی شهر یعنی شهروندان انتقال دهد. چرا که روابط و تعاملات تحریف‌نشده (بر مبنای کنش ارتباطی) در میان آنها می‌تواند زمینه‌هایی را فراهم آورد برای محیطی که در آن شهروندان، امکان توافق و برقراری انواع روابط اجتماعی (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) را به‌طور آزادانه، بدون آنکه حقوق دیگران را نقض کنند (تقوایی و تاجدار، ۱۳۸۸: ۴۸) با یکدیگر و با دولت از طریق جوامع مدنی ایجاد کنند. با این تفاسیر، نظریه مذکور برای شناخت و تبیین عوامل زمینه‌ساز مشارکت به عنوان بستر دستیابی به توسعه شهری انتخاب گشته است.

مشارکت ارکان اصلی شهر با یکدیگر و توسعه

در تحقیق حاضر، توسعه فرایندی قلمداد شده که یک جامعه را از وضعیتی خاص به وضعیتی بالاتر می‌رساند. همچنین به معنای فراهم آمدن زمینه‌های لازم برای پیدایش ظرفیت‌ها و قابلیت‌های عناصر مختلف در اجتماع و میدان یافتن آنها برای دستیابی به پیشرفت و افزایش توانایی‌های کمی و کیفی در بطن جامعه و حکومت است (گودرزوند چگینی، ۱۳۸۷: ۲۸). همچنین دگرگونی‌های عمده‌ای از جانب انسان است که طبیعت نقش کمرنگی در آن داشته و مسئولیت آن مستقیماً به عهده انسان است (عضدانلو، ۱۳۸۵: ۴۹). موارد فوق نشان می‌دهد که عامل اصلی توسعه انسان است. یعنی خود انسان است که با کنش‌ها و رفتار خویش باید زمینه‌های لازم این تغییر کیفی را به‌وجود آورد. این تعریف نکته مهمی را مشخص می‌کند و آن این است که انسان‌ها برای تحقق این تغییر کیفی می‌بایستی از طریق ارتباط و تعامل با یکدیگر مشارکت داشته باشند. این موارد نشان می‌دهد که مشارکت، بستر اساسی پیاده‌سازی زمینه‌های لازم توسعه محسوب می‌گردد که خود از طریق ارتباطات و تعاملات در میان انسان‌ها حاصل می‌گردد. همچنین برداشت از توسعه شهری نیز در این تحقیق به دنبال برداشت کلی توسعه است که به‌صورت خاص این تغییر کیفی در مکان و فضایی به نام شهر

اتفاق می‌افتد و تعامل و ارتباط میان انسان‌ها در این فضا و مکان در قالب اداره‌کنندگان شهر، اداره‌شوندگان و جوامع مدنی به عنوان بازیگران و ارکان اصلی شهر شکل خواهد گرفت. پس لازمه توسعه شهری نیز ارتباطات و تعاملات تحریف‌نشده میان این بازیگران است تا در نتیجه آن فضایی به‌وجود آید که مشارکت بین آنها را تسهیل کند. منظور از مشارکت نیز در این تحقیق همان‌گونه که در قسمت‌های قبل ذکر گشت، تعهدی فعالانه، آگاهانه، آزادانه و مسئولانه است که به منظور تأثیرگذاران بر تصمیم‌گیری‌ها و با معنای سهیم بودن در قدرت، در درون شهروندان شکل می‌گیرد (برک‌پور، ۱۳۸۶: ۵۰۱؛ صادقی و رهنما، ۱۳۹۲: ۱۷۱). این برداشت از مشارکت نشان می‌دهد که برای شکل‌گیری این تعهد درونی در شهروندان ابتدا باید احساس و معنای سهیم‌شدگی در قدرت و به دنبال آن احساس قدرت تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها در درون شهروندان به‌وجود آید تا در مرحله بعد این تعهد درونی شکل گرفته سرمایه‌ای برای به فعلیت درآوردن مشارکت در عرصه عمل باشد.

مدرنیته^۱ و زمینه‌سازی برای مطرح شدن مفهوم مشارکت

زمینه‌های فکری مدرنیته با افکار کسانی همانند دکارت^۲، کانت^۳ و بعدها بیکن^۴ روی داد. اینان با پایه‌گذاری مقولاتی نظیر آزادی، برابری و تغییر جهان، زمینه‌های فکری مدرنیته را آماده کردند که پیامدهای آن، صنعت، سرمایه‌داری، علوم تجربی، خردگرایی و اومانیزم بود. به عبارتی، مدرنیته فرایند فکری است که از قرن هفدهم به تدریج در اروپا شروع شده و به عصر خرد اشاره دارد و تمدنی را به‌وجود آورده است که انسان‌محور است. ویژگی اصلی مدرن این است که انسان و عقل او را محور و موضوع اندیشه خود قرار می‌دهد (رفیعی و دانشپور، ۱۳۸۷: ۱۸۶). این تغییر در تفکرات و اندیشه‌ها (در سابه بن‌مایه‌های فکری مدرنیته) در دو سه قرن اخیر در غرب موجب تغییرات در حوضه‌های دیگر شده و زمینه را برای رشد و توسعه فراهم آورده است (ربانی و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۷-۷۳). مدرنیته یک رویکرد عقلانی است که بازتاب آن حرکت پیوسته به جلو است. مدرنیته نو شدنی است که در فکر یا در عالم خارج رخ می‌دهد و غالباً از پیش برنامه‌ریزی شده نیست و به عزم کسی پدید نیامده و به عزم کسی هم عوض نمی‌شود. حقیقت و روح عصر جدید، مدرنیته است و تحقق آن مبتنی بر تأسیس مبانی مدرن در تفکر بشر است. این مفهوم، در مسیر تاریخی خود با مسئله تغییر شکل شهرها و رشد شهرنشینی و پیدایش نهادهای جدید اجتماعی، حضور مردم در عرصه‌های مختلف و ایجاد نظام‌های قانونی همراه شده است (جابری مقدم، ۱۳۸۴: ۲۵). موارد بالا نشان می‌دهد که مهم‌ترین خصلت این رویکرد پیش از هر چیز پذیرفتن انسان به عنوان یگانه منبع تعیین ارزش‌ها (تقفی، ۱۳۷۴: ۱۱) است. همچنین یکی از مهم‌ترین محصولات مدرنیته توجه به اهمیت دموکراسی به عنوان نظامی کارآمد برای مدیریت امور سیاسی جامعه است. دموکراسی با تأکید بر برابری میان انسان‌ها در حقوق اساسی و در دستیابی به امکانات برای تحقق استعدادها، شرایط مساعدی را برای مشارکت هر چه گسترده‌تر افراد در فرایند بالا بردن شانس بقا و رشد زیست بوم فراهم می‌آورد (پایا،

1. Modernity
2. Descartes
3. Kant
4. Bacon

۱۳۸۷: ۶۸). همچنین با این شرایط مفاهیمی مانند شهروندی نیز مطرح می‌گردد. شهروندی پویاترین مفهوم اجتماعی جامعه مدرن تلقی شده است. به عبارت دیگر، باید گفت که اساس جامعه مدنی بر محور نهادهای اجتماعی نظام شهروندی شکل گرفته است. به طور کلی شهروندی یک نوع قرارداد متقابل اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل دولت بر مردم و مردم بر دولت و همچنین یک احساس مشترک عمومی نسبت به هویت ملی و اجتماعی در یک محدوده مشخص است. ویژگی اساسی شهروندی نیز وجود اخلاق مشارکت است (غفاری نسب، ۱۳۹۱: ۱۳۹-۱۴۰). این تغییرات در ادبیات رشته‌هایی که به مطالعه و پژوهش پدیده‌هایی شهری می‌پردازند نیز سبب ایجاد تحولاتی گردید. به طوری که امروزه در مباحث توسعه شهری مسائل انسانی در اولویت قرار گرفته و مفاهیمی مانند مشارکت به عنوان بستر اساسی دستیابی به توسعه شهری مطرح می‌گردد. به طور کلی، فضایی که به دنبال تفکرات مدرنیته شکل گرفت، زمینه را برای مطرح شدن مفهوم مشارکت فراهم آورده است.

پیشینه تحقیق

رکن الدین افتخاری و بهزادنسب (۱۳۸۳)، در مقاله‌ای با عنوان *برنامه‌ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه برنامه‌ریزی، با تأکید بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی* به این نتیجه رسیده‌اند که رویکرد ارتباطی در برنامه‌ریزی به دور از کاستی‌های رویکرد عقلایی‌گرایی، واجد ارزش‌های لازم برای تحقق فرایند مطلوب برنامه‌ریزی توسعه روستایی در کشور است و با طراحی و به‌کارگیری الگویی بهینه در این زمینه شاهد نهادینه شدن مشارکت نظام‌مند و مؤثر مردم در عرصه برنامه‌ریزی خواهیم بود. حبیبی و سعیدی رضوانی (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای با عنوان *شهرسازی مشارکتی؛ کاوشی نظری در شرایط ایران* با بررسی برخی از مهم‌ترین نظریه‌های شهرسازی مشارکتی، با توجه به شرایط ایران تلاش کرده است تا به انگاره‌ای تلفیقی دست یابد تا به وسیله آن بتوان هم نظریه‌های مشارکت را با یکدیگر مقایسه کرد و هم جایگاه ایران را در زمینه شهرسازی مشارکتی مشخص کرد. در انگاره تلفیقی نیز سه دسته اصلی برای مشارکت با عناوین مشارکت شعاری، مشارکت محدود و مشارکت واقعی را معرفی می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر معیارهای ارزیابی مطرح شده در انگاره تلفیقی، طرح‌های مشارکتی کشور را در دسته مشارکت شعاری قرار می‌دهد. نیازی (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان *تبیین وضعیت مشارکت اجتماعی شهر کاشان* به این نتیجه رسید که در شهر کاشان در زمینه‌های خانوادگی، محلی و مذهبی، مشارکت وجود دارد، اما در زمینه‌های عمومی و اجتماعی نامشارکتی وجود دارد. ماکرانی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان *کاربرد نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس در شهرسازی: موافقان و مخالفان نتیجه‌گیری* می‌کند که برنامه‌ریزی ارتباطی در حکم پارادایم جدید برنامه‌ریزی شهری، توانایی خود را در مقایسه با مدل‌های دیگر به اثبات رسانده است، اما برای کاربردی کردن هر چه بیشتر آن، باید موانع موجود در این مسیر را با اجرای تحقیقات نظری و عملی و با استفاده از نمونه‌های مطالعاتی متعدد شناسایی کرد و در مسیر غنی‌سازی آن گام برداشت. تقوایی و دیگران (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان *تحلیلی بر سنجش عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت شهری، مطالعه موردی؛ منطقه ۴ شهر تبریز* به این نتیجه رسیده‌اند که هر چه احساس مالکیت در میان شهروندان بیشتر باشد، به همان اندازه مشارکت آنان افزایش پیدا می‌کند. همچنین معتقدند که هر چه میزان رضایتمندی افراد از خدمات‌رسانی مدیران شهری

بیشتر باشد، به همان میزان تمایل بیشتری به مشارکت در مدیریت دارند. زیاری و دیگران (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان *بررسی مشارکت شهروندی و نقش آن در مدیریت شهری شهرهای کوچک، نمونه موردی شهرهای گله‌دار، ورزش و هیدج* به این نتیجه رسیدند که بین بعد ذهنی مشارکت در شهرهای تحت مطالعه به عنوان متغیر مستقل و مشارکت مردمی ارتباط معناداری وجود دارد و بستر مشارکت در شهرهای تحت مطالعه از بعد ذهنی و به صورت بالقوه برای مشارکت در مدیریت شهری بسیار بالاست. تقی‌لو (۱۳۹۰)، در رساله مقطع دکتری خویش با عنوان *بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت مردم در فرایند توسعه روستایی (شهرستان ایجرود - استان زنجان)* به این نتیجه رسید که جامعه مدنی لازم و بستر مشارکت مردم در فرایند توسعه است و در بستر جامعه مدنی است که تشکلهای مردمی تشکیل و مشارکت سازمان‌یافته مردم انجام می‌گیرد. به نظر وی از شاخص‌های ساختاری که بر مشارکت مردم تأثیرگذار بوده و عملکرد نهادهای مردمی را با مشکل مواجه می‌کند، دخالت‌های سازمان‌های دولتی و ضعف‌های قانونی است که مشارکت را از نظر کیفی و کمی تحت تأثیر قرار می‌دهد. ضعف و فقدان آگاهی از زمینه‌های لازم مشارکت، نفوذ دولت در بدنه تشکلهای مدنی و غیره است. حسین‌زاده و دیگران (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان *بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندی در بین شهروندان شهر خرم‌آباد* به این نتیجه رسیده‌اند که بین متغیرهای فایده‌مندی مشارکت شهروندی، جامعه‌پذیری مشارکت شهروندی، اعتماد اجتماعی و پایگاه اجتماعی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. همچنین معتقدند که فایده‌مندی مشارکت شهروندی، جامعه‌پذیری مشارکت شهروندی و اعتماد اجتماعی مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عوامل تأثیرگذار مثبت و مستقیم بر مشارکت شهروندی محسوب می‌شوند. در حالی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی تأثیری غیرمستقیم بر مشارکت شهروندی دارد. ربانی و دیگران (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان *بررسی تأثیر رفاه اقتصادی و اجتماعی بر میزان مشارکت شهروندان در امور شهری؛ مورد مطالعه شهر اصفهان* به این نتیجه رسیده‌اند که هر چقدر مسئولان شهری بتوانند اعتماد مردم را جلب کنند و از این طریق بر رضایتمندی اجتماعی آنان بیفزایند، در این صورت احساس تعلق آنان را به منطقه سکونت‌شان افزایش می‌دهند و باعث افزایش مشارکت آنان در امور شهری می‌گردند. موسوی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان *مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی به این نتیجه رسیده است که اعتمادپذیری هم در بین شهروندان و هم در بین شهروندان و دستگاه‌های دولتی از بعد ذهنی پایین و نامناسب است و همین باعث شده است که بعد عینی مشارکت اجتماعی، یعنی شبکه تعاملات اجتماعی شکل نگیرد و در نتیجه مشارکت اجتماعی تحقق پیدا نکند. پاتنام (۲۰۰۰)، اعتقاد دارد که علت تفاوت مشاهده‌شده در اوضاع اقتصادی مناطق مختلف ایتالیا، تفاوت در سرمایه اجتماعی این مناطق است. همچنین به اعتقاد وی یک هم‌بستگی قوی میان سنجه‌های مشارکت مدنی و کیفیت دولت‌ها در مناطق مختلف ایتالیا وجود دارد. لی (۲۰۰۶)، اعتقاد دارد که برای افزایش مشارکت شهروندان در امور مختلف شهری، اعتماد نهادی و وجود آن ضروری و تعیین‌کننده است. حسن و همکاران (۲۰۱۱)، تأکید دارند که فرایندهای مشارکتی برای تحقق به منابعی نیاز دارند که به این شرح است: زمان، تلاش‌های سازمانی، ارتباطات و تمهد روشن. پارس و همکاران (۲۰۱۲)، نتایج تحقیقات آنها نشان می‌دهد که مشارکت نقش مهمی در برنامه‌های بازسازی شهری دارد. همچنین بین توسعه شبکه‌های حکمروایی مشارکتی با نتایج سیاست‌گذاری و عناصر ساختاری قبل، نظیر موقعیت محلات در نظام شهری یا دسترسی و ویژگی‌های سرمایه اجتماعی محلی یک ارتباط دیالکتیک وجود دارد. هاوکینز و وانگ (۲۰۱۲)، یک مدل مفهومی را برای حکومت توسعه پایدار پیشنهاد داده‌اند. در مدل پیشنهادی نگارندگان بر تعامل و همیاری*

میان دولت‌های محلی، ساکنان جامعه و سازمان‌ها تأکید وجود دارد. در بیشتر تحقیقات ارزشمند ذکر شده نبود اعتماد و ضعف جوامع مدنی سبب عدم شکل‌گیری و به فعلیت نرسیدن مشارکت می‌گردد. منتها این سؤال مطرح می‌گردد که چرا این اعتماد شکل نمی‌گیرد و چرا با استقرار متعالی‌ترین نمودهای جامعه مدنی در روستاها و شهرهای کشور در قالب شوراهای روستایی و شهری، باز هم مفهوم مشارکت صورت عینیت و رسمی به خود نمی‌گیرد. تحقیق حاضر در حد توان خویش سعی در تبیین این مسئله دارد. در راستای این تبیین نیز بر کیفیت ارتباطات بین ارکان اصلی شهر یعنی شهرداری (اداره‌کننده شهر)، شهروندان (اداره‌شوندگان) و شورای شهر (نمود جامعه مدنی) تأکید دارد؛ با این ذهنیت که اگر ارتباطات بین این ارکان تحریف نشده باشد، می‌توان با اعتمادسازی زمینه‌های لازم را برای مشارکت فراهم آورد.

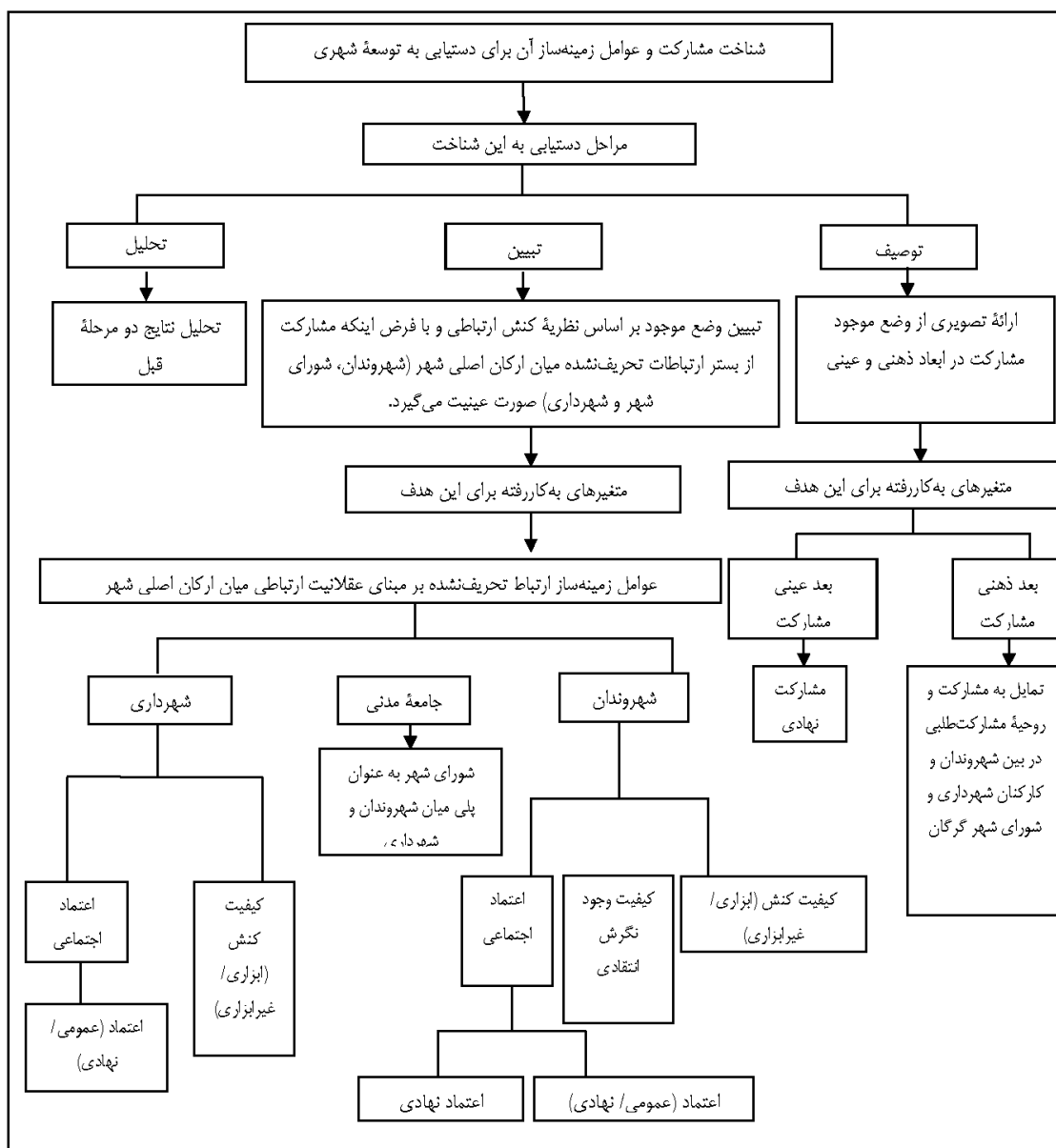
روش پژوهش

تحقیق حاضر در سه مرحله توصیف، تبیین، تحلیل و ارائه راهکار به انجام می‌رسد. در مرحله اول وضع موجود منطقه تحت مطالعه در زمینه مشارکت شناسایی و توصیف می‌گردد. در مرحله دوم، وضع موجود در منطقه تحت مطالعه (شهر گرگان) بر اساس نظریه کنش ارتباطی تبیین می‌شود. همچنین در ارائه راهکارها و پیشنهادهای نیز سعی می‌گردد با رویکردی رهایی‌بخش و انتقادی این مهم صورت گیرد. با این تفاسیر می‌توان گفت روش تحقیق در این پژوهش ترکیبی و در قالب روش‌شناسی چندگانه کمی و کیفی است.

روش گردآوری اطلاعات

جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز تحقیق نیز در دو مرحله کتابخانه‌ای و میدانی صورت می‌گیرد. در مرحله میدانی از ابزارهایی همچون پرسش‌نامه، مصاحبه و مشاهده استفاده می‌شود. پرسش‌نامه به کاررفته در تحقیق نیز در دو سطح شهروندان شهر گرگان و کارکنان شهرداری و شورای شهر گرگان تکمیل شده است. تعداد حجم نمونه در زمینه پرسش‌نامه مربوط به شهروندان از طریق فرمول کوکران و جمعیت سال ۱۳۹۰ شهر گرگان، ۳۸۴ نمونه، و در زمینه کارکنان شهرداری و شورای شهر گرگان نیز ۲۱ نمونه انتخاب شده است.

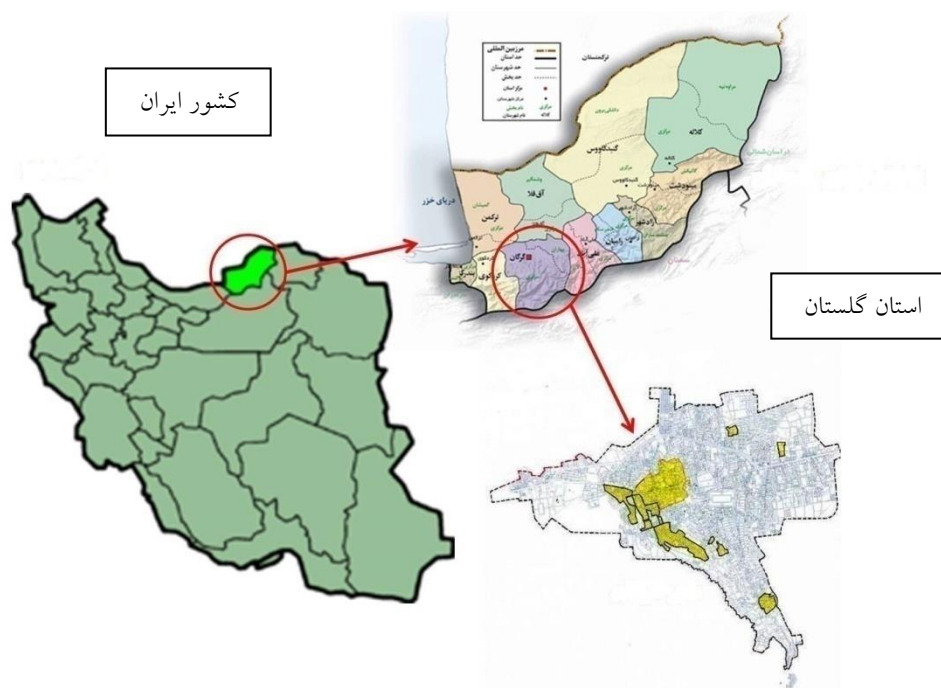
در این قسمت متغیرهای به کاررفته برای تعریف مفاهیم کلیدی تحقیق و چارچوب انتخاب آنها شرح داده می‌شود. در مرحله اول تحقیق همان‌گونه که ذکر شد، وضع موجود مشارکت توصیف می‌شود. در این راستا مشارکت در دو بعد عینی و ذهنی بررسی می‌گردد. در بعد ذهنی به تمایل به مشارکت و روحیه مشارکت‌طلبی در سطح شهروندان و کارکنان شهرداری و شورای شهر گرگان تأکید می‌گردد. در بعد عینی نیز مشارکت در بعد رسمی (نهادی) بررسی می‌شود. در مرحله دوم تحقیق، وضع موجود مشارکت در فضای شهر گرگان از طریق نظریه کنش ارتباطی هابرماس تبیین و سعی می‌شود چرایی و نحوه ارتباط عوامل مختلف برای شکل‌دهی وضع موجود تبیین گردد. در این زمینه و با این مبنای نظری که مشارکت در اثر ارتباطات سالم و تحریف‌نشده با مشخصه عقلانیت حاصل می‌گردد، وضع موجود مشارکت در فضای شهر گرگان از طریق عوامل و شاخص‌هایی که شکل‌دهنده یک ارتباط تحریف‌نشده‌اند، تبیین می‌شوند. این عوامل زمینه‌ساز ارتباط عبارتند از: کنش غیرابزاری، اعتماد اجتماعی (عمومی و نهادی) و نگرش انتقادی. فرایند فوق در شکل ۱ برای هم‌زبانی بهتر میان نگارندگان و خوانندگان به صورت گرافیک ارائه می‌گردد.



شکل ۱. فرایند انتخاب متغیرها برای شناخت ذهنیت مورد نظر

محدوده تحت مطالعه

گرگان از شهرهای شمالی ایران و مرکز استان گلستان است. این شهر تقریباً در فاصله ۴۰۰ کیلومتری شمال شرقی تهران و ۳۰ کیلومتری دریای کاسپین قرار دارد. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰، جمعیت این شهر ۳۲۹۵۳۶ نفر بوده است. مساحت این شهر نیز تقریباً ۱/۶۹۹ کیلومترمربع است (میرکتولی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲). شکل ۲ موقعیت جغرافیایی منطقه تحت مطالعه را نشان می‌دهد.



شکل ۲. موقعیت جغرافیایی منطقه تحت مطالعه

یافته‌های پژوهش

در این قسمت یافته‌های حاصل از پرسش‌نامه در دو سطحی که اشاره شد، بررسی می‌شود.

توصیف فضای مشارکت در بین ارکان اصلی شهر گرگان

جدول ۱ این فضا را در دو بعد ذهنی و عینی در سطح شهروندان و کارکنان شهرداری و شورای شهر گرگان نشان

می‌دهد.

جدول ۱. کیفیت فضای مشارکت دو بعد ذهنی و عینی در سطح شهروندان و کارکنان شهرداری و شورای شهر گرگان

هدف	ابعاد	سطوح	میانگین پاسخ‌ها ^۱
ترسیم فضای مشارکت در شهر	ذهنی	شهروندان	۲/۷
		کارکنان شهرداری و شورای شهر	۳/۲
گرگان	عینی	شهروندان	۱/۳
		کارکنان شهرداری و شورای شهر	۲/۵

این جدول نشان می‌دهد که مشارکت از بعد ذهنی آن یعنی تمایل به مشارکت در بین شهروندان و کارکنان

۱. به خاطر اینکه پرسش‌ها به صورت طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد) طراحی شدند، مقدار ۲/۵ به عنوان حد متوسط در نظر گرفته شده است.

شهرداری و شورای شهر گرگان، مناسب و بالاتر از حد متوسط است. منتها کیفیت مشارکت رسمی شهروندان با نهادهای اداره‌کننده شهر (شهرداری و شورای شهر) مناسب نیست (۱/۳) و بسیار پایین‌تر از حد متوسط است. هر چند این بعد در میان کارکنان شهرداری و شورای شهر گرگان مناسب است. این موارد نشان می‌دهد که هر چند به‌طور بالقوه شهروندان گرگان دارای تمایل ذهنی به مشارکت‌اند، این ذهنیت در عرصه عمل به فعلیت نمی‌رسد و مشاهده می‌شود که میزان مشارکت نهادی این افراد پایین است.

تبیین فضای مشارکت ترسیم‌شده در بین ارکان اصلی شهر گرگان

در این قسمت برای تبیین فضای ترسیم‌شده، همان‌طور که در بخش متغیرهای تحقیق اشاره شد، از عوامل سازنده یک ارتباط سالم و تحریف‌نشده بر طبق نظریه کنش ارتباطی هابرماس استفاده می‌شود (جدول ۲).

جدول ۲. تبیین فضای مشارکت موجود در بین ارکان اصلی شهر گرگان

هدف	متغیرها	سطوح	میانگین پاسخ‌ها
	کنش ابزاری		۴/۲
	کنش غیرابزاری		۱/۸
	نگرش انتقادی	شهروندان	۱/۹
تبیین فضای مشارکت موجود	اعتماد عمومی		۲/۲
در بین ارکان اصلی شهر	اعتماد نهادی		۱/۲
گرگان بر طبق عوامل سازنده	کنش ابزاری		۳/۸
یک ارتباط سالم و تحریف‌نشده	کنش غیرابزاری	کارکنان شهرداری و شورای	۲/۲
	نگرش انتقادی	شهر گرگان	۲/۳
	اعتماد عمومی		۲/۳
	اعتماد نهادی		۲/۸

(منبع: اطلاعات اخذشده از پرسش‌نامه تکمیل‌شده)

این جدول به نوعی فضای ترسیم‌شده در جدول ۱ را تبیین می‌کند. در جدول ۱ مشاهده می‌شود که مشارکت نهادی شهروندان پایین است. این وضعیت را بر طبق جدول ۲ می‌توان این‌گونه تبیین کرد که میزان اعتماد نهادی پایین آنها این وضعیت را به‌وجود آورده است. به‌طوری که اظهار می‌داشتند در فضای اجتماعی موجود در شهر امکان انتقاد و انتقادپذیری محدود است. کنش‌های اشخاص بیشتر برای اهداف خویش است و کنش‌های غیرابزاری در بین آنها پایین است. شاید همین عوامل باشد که مانع از عینیت یافتن تمایل ذهنی بالای آنها برای مشارکت گردد. این وضعیت در بین کارکنان شهرداری و شورای شهر نیز تقریباً به همین منوال است، منتها این گروه میزان اعتماد نهادی خویش را بالا اظهار می‌کردند. در حالی که شرایط را برای داشتن نگرش انتقادی مناسب نمی‌دانستند. همچنین کارکنان شهرداری و

شورای شهر در مصاحبه با نگارندگان اظهار می‌داشتند که بیشتر مراجعه‌های شهروندان به آنها برای اهداف شخصی‌شان است. همچنین کارکنان شورای شهر اظهار می‌داشتند شهروندان آشنایی زیادی با حیطة وظایف شورای شهر (فلسفه پیدایش) به عنوان یک جامعه مدنی ندارند و غالباً درخواست‌هایی دارند که با حیطة کاری و فلسفه پیدایش این نهاد در تضاد است. جدول ۳ کیفیت مراجعات شهروندان به شورای شهر گرگان را در سال ۹۲ تا ۹۳ نشان می‌دهد.

جدول ۳. انگیزه مراجعات شهروندان به شورای شهر گرگان طی سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۳

درصد	علت مراجعه
۲۲	کم کردن میزان تخلفات ساختمانی
۴۷	معرفی به اداره‌ها و سازمان‌های مختلف نظیر کمیته امداد، تأمین اجتماعی، بانک‌ها و ...
۳۱	کارهای متفرقه نظیر امور سربازی، دریافت وام، استخدامی و ...

(منبع: بایگانی نامه‌های ثبت‌شده در دبیرخانه شورای شهر گرگان، طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۲)

این جدول نشان می‌دهد که شهروندان آشنایی چندانی با فلسفه پیدایش شورای شهر به عنوان نمودی از جامعه مدنی ندارند و بیشتر خواسته‌ها و مطالباتشان نیز خارج از چارچوب این نهاد است. بیشتر شهروندان شورای شهر را نهادی دولتی و نه یک جامعه مدنی می‌دانند. همچنین انگیزه بیشتر مراجعات نیز کنش‌های ابزاری بوده است.

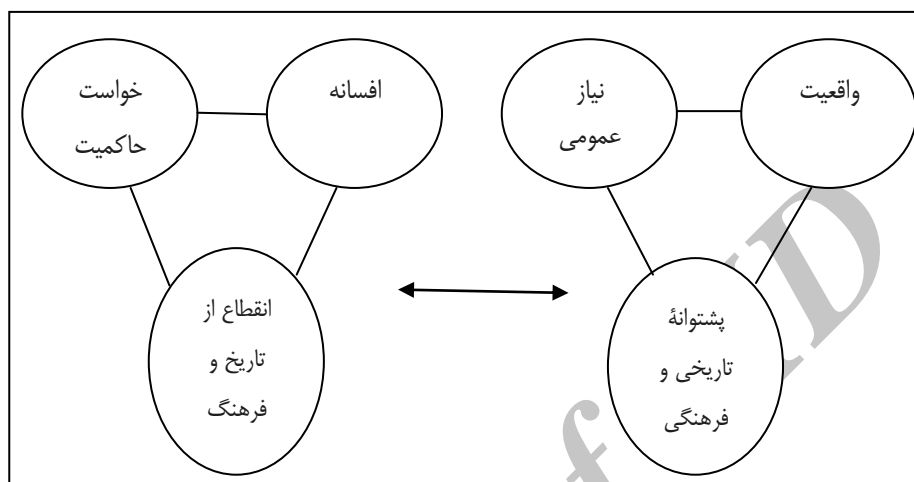
تحلیل یافته‌ها

در این قسمت سعی می‌گردد با توجه به مبانی نظری و یافته‌های تحقیق به دو سؤال اصلی مطرح‌شده در مقدمه و پیشینه تحقیق پرداخته شود. در آن دو قسمت عنوان شد که نبود اعتماد و ضعف جوامع مدنی سبب عدم شکل‌گیری و به فعلیت رسیدن مشارکت می‌شود. منتها این سؤال مطرح می‌گردد که چرا این اعتماد شکل نمی‌گیرد و چرا با استقرار متعالی‌ترین نمودهای جامعه مدنی در روستاها و شهرهای کشور در قالب شوراهای روستایی و شهری، باز هم مفهوم مشارکت صورت عینی و رسمی به خود نمی‌گیرد. در زمینه سؤال اول نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عدم آراسته بودن تعاملات و ارتباطات ارکان اصلی شهر با یکدیگر بر طبق اصول نظریه کنش ارتباطی، سبب فاصله این ارکان با یکدیگر شده و این فاصله سبب پایین بودن اعتماد بین آنها شده است، به طوری که کنش‌های ابزاری، عدم اعتقاد به نگرش انتقادی، اعتماد عمومی و نهادی پایین، مشخصات فضای موجود است. شاید اصول نظریه کنش ارتباطی و آراسته شدن ارتباطات ارکان اصلی شهر گرگان با یکدیگر بر طبق اصول کنش ارتباطی بتواند این فضا را تغییر دهد و سبب نزدیکی و اعتمادزایی این ارکان شهر به یکدیگر گردد. همچنین در زمینه سؤال دوم (چرا با استقرار متعالی‌ترین نمودهای جامعه مدنی در روستاها و شهرهای کشور در قالب شوراهای روستایی و شهری، باز هم مفهوم مشارکت صورت عینی و رسمی به خود نمی‌گیرد)

باید به مفاهیم مدرنیته، مدرنیسم^۱ و مدرنیزاسیون^۲ اشاره گردد. همان‌طور که در قسمت مبانی نظری مطرح شد، مدرنیته یک رویکرد عقلانی است که بازتاب آن حرکت پیوسته به جلو است. مدرنیته نو شدنی است که در فکر یا در عالم خارج رخ می‌دهد و غالباً از پیش برنامه‌ریزی شده نیست و به عزم کسی پدید نیامده و به عزم کسی هم عوض نمی‌شود. حقیقت و روح عصر جدید، مدرنیته است و تحقق آن مبتنی بر تأسیس مبانی مدرن در تفکر بشر است. این مفهوم در مسیر تاریخی خود با مسئله تغییر شکل شهرها و رشد شهرنشینی و پیدایش نهادهای جدید اجتماعی، حضور مردم در عرصه‌های مختلف و ایجاد نظام‌های قانونی همراه شده است. منتها مدرنیسم نوعی ایدئولوژی است که در پی جایگزین کردن نو به جای کهنه است و نو و مدرن را برتر از کهنه می‌داند. مدرنیسم اعراض و نمود بیرونی تفکر مدرن است و در این صورت فرایندی است برنامه‌ریزی شده که عزم فرد یا افرادی آن را رهبری و هدایت می‌کند. همچنین مدرنیزاسیون اجرایی‌ترین لایه این فرایند است. به عبارتی، هنگامی که تفکر مدرن و مدرنیته در قالب مدرنیسم‌های گوناگون لباس حضور در عرصه‌های ملموس زندگی بشر را بر تن می‌کند، مدرنیزاسیون در حال شکل‌گیری است. یعنی مدرنیزاسیون عملی است که منتج از مدرنیسم و مبتنی بر مدرنیته و افکار مدرن است (جابری مقدم، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۵). موارد فوق نشان می‌دهد که مدرنیته مقدم بر مدرنیسم و مدرنیزاسیون است و مدرنیسم و مدرنیزاسیون بر پایه تفکرات مدرنیته شکل می‌گیرد. منتها این فرایند در کشورهای در حال توسعه به مانند ایران برعکس بوده است. در واقع این کشورها بدون داشتن تحولات مدرنیته سعی در مدرن کردن خویش از طریق مدرنیزاسیون به صورت برنامه‌ریزی شده دارند. در حالی که مدرنیته فرایندی است که به صورت خودجوش در اذهان اتفاق می‌افتد. این عدم تطابق سبب شده است که نموده‌های مدرنیته در این کشورها به عینیت نرسیده و حالت شعاری به خود گیرند. به عبارتی جریان نوگرایی (مدرنیسم) در ساختارهای شهری ایران، بدون پیش‌زمینه نوآوری (مدرنیته) در زیرساخت‌های فرهنگی، و تنها در جریان روساختی به نوپردازی (مدرنیزاسیون) در شهر تبدیل می‌شود (رستم‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷۸). این انقطاع فرهنگی سبب می‌شود نموده‌ها و اعراض‌های بیرونی مدرنیته در ساختار مدیریت شهری ایران به مانند شوراهای شهر نتواند معنای خویش را انتقال دهد، چرا که بسترها و زمینه‌های بایسته این انتقال فراهم نیامده است، همان‌طور که یافته‌های تحقیق در جدول ۳ نیز نشان می‌دهد که شهروندان آشنایی چندانی با فلسفه پیدایش شوراهای شهر ندارند. شاید این تقدم مدرنیسم و مدرنیزاسیون بر مدرنیته پاسخی باشد بر اینکه چرا با استقرار متعالی‌ترین نموده‌های جامعه مدنی در روستاها و شهرهای کشور در قالب شوراهای روستایی و شهری، باز هم مفهوم مشارکت صورت عینی و رسمی به خود نمی‌گیرد. به‌طور کلی، می‌توان گفت که برای تحقق مشارکت، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی لازم است که در کشورهای توسعه‌یافته این زمینه‌ها در اثر تحولات مدرنیته فراهم آمده است. منتها در ایران به دلیل انقطاع فرهنگی و نوگرایی به فراموش شدن ارزش‌ها، اصالت‌ها و هنجارهای اجتماعی کهن ایرانی در ساختارهای کلان‌شهری منتهی می‌شود (رستم‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷۸) و مفاهیم برآمده از تفکرات مدرنیته همچون مشارکت در هنگام تحقق را با دوگانگی روبه‌رو می‌گرداند. در اثر این دوگانگی

1. Modernism
2. Modernisation

است که با وجود همه تأکیده‌های کارشناسان و حتی تغییر ساختار مدیریت شهری (تشکیل شوراهای) تحقق نیافتن این مفهوم به عنوان مانعی مهم در راستای دستیابی به توسعه شهری مطرح است. شکل ۳ به نوعی تفسیر این موارد است.



شکل ۳. روند مدرن شدن سرزمین‌های شمال و جنوب

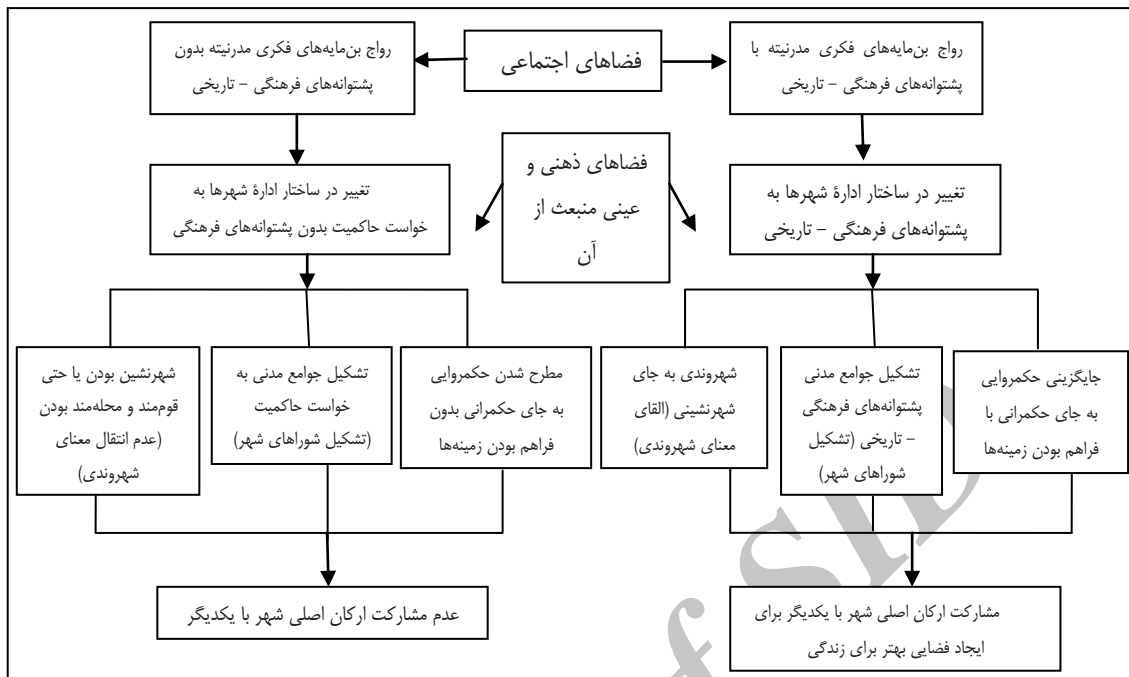
(جاری مقدم، ۱۳۸۴: ۲۶۰)

نتیجه‌گیری: متن فضایی و تحقق مشارکت

در این قسمت از نظریات لوفور^۱ و سوجا^۲ برای جمع‌بندی استفاده می‌گردد. به اعتقاد لوفور، فضا یک تولید اجتماعی است. به این معنا که در تولید آن مجموعه هستی‌های اجتماعی افراد در کنش متقابل که با یکدیگر برقرار می‌کنند، سبب می‌شوند فضا شکل گیرد. به عبارتی، وی فضا را محصولی اجتماعی ناشی از روابط انسان‌ها با یکدیگر می‌داند (جوان و دیگران، ۱۳۹۲: ۳). لوفور فضا را نه موجودی ذهنی و نه موجودی عینی می‌داند؛ بلکه از دید وی، فضا واقعیت و مجموعه‌ای از روابط و اشکال اجتماعی است. هدف لوفور از این اندیشه از یک سو متن‌دار کردن فضا و نشانه‌شناسی حاصل از آن است و از دیگر سو، او در پی آن است که با تلفیق فضای ذهنی با بسترهای اجتماعی و فیزیکی آن، این ذهنیت را به درک سیاسی و اقتصادی دخیل کند. در واقع او با بیان تئلیتی ادراکی پیرامون سه فضای عینی، انتزاعی و فضای بازنمایی^۳ نظریه تولید فضا را بیان می‌کند. از این رو فضا تولید می‌شود و سازمان می‌یابد. فضای جغرافیایی فضای اجتماعی است و صورت‌ها و ساخت‌های آن آفریده کنش انسانی است (سقای و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۵). موارد فوق نشان می‌دهد که لوفور علاوه بر فضاهای عینی و انتزاعی بر فضای سومی در قالب فضای بازنمایی تأکید دارد. همچنین سوجا

1. Lefebvre
2. Soja
3. Representation of space

نیز با تأکید بر فضامندی^۱، به وجود فضای سومی به نام فضای زندگی اشاره دارد و فضامندی را دارای سه فضای حسی - عینی، فضای ادراکی - ذهنی و فضای سوم که همانا فضای زندگی است می‌داند (صادقی، ۱۳۹۳: ۶۲). بر طبق این نظریات اگر تولید فضا و فضامندی را محصولی اجتماعی در نظر بگیریم، می‌توانیم متن فضایی شهر گرگان را برای مکتوب کردن مفهوم مشارکت بهتر تبیین کنیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در متن فضایی موجود شهر گرگان فضاهای عینی و ذهنی برای مکتوب شدن مفهوم مشارکت مناسب‌اند. چرا که نمودهای عینی مانند ساختمان شورای شهر (فضای عینی) و همچنین تفکر به وجود آوردن شوراهای شهر (فضای ذهنی) برای این امر وجود دارند. حال چرا با فراهم بودن این دو فضا، باز هم مفهوم مشارکت در متن فضایی شهر گرگان مکتوب نمی‌گردد؟ جواب این سؤال را می‌بایستی در فضای سوم (فضای بازنمایی / فضای زندگی) جست‌وجو کرد. با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توانیم نتیجه بگیریم که فضاهای عینی و ذهنی موجود در شهر گرگان نتوانسته‌اند فضای زندگی و اجتماعی شهر گرگان را در جهت مکتوب شدن مشارکت آماده کنند. به عبارتی، فضای اجتماعی (فضای زندگی و فضای بازنمایی شده) در شهر گرگان مناسب فضاهای عینی (ساختمان‌های جوامع مدنی مانند شورای شهر) و فضاهای ذهنی (فلسفه پیدایش شوراهای شهر به عنوان نمود جوامع مدنی) نیست. به خاطر همین پارادوکس است که مفهوم مشارکت در متن فضایی شهر گرگان مکتوب نمی‌گردد. چرا که فضاهای عینی و ذهنی از دل فضای اجتماعی شهر برنخاسته‌اند و به عبارتی بر تن این فضا دوخته شده‌اند، بدون اینکه این ردا (فضاهای عینی و ذهنی) در حد و اندازه‌های تن مورد نظر (فضای اجتماعی شهر گرگان) باشد. به همین خاطر است که معنای نهایی و متعالی این دو فضا در فضای سوم به عینیت نمی‌رسد. به همین سبب در متن فضای (موجود) شهری گرگان امکان تبدیل شهرنشینان به شهروندان و به دنبال آن تحقق مشارکت فراهم نیست. چرا که نتایج نشان می‌دهد که شهروندان اعتقادی به نگرش انتقادی ندارند. همچنین میزان اعتماد آنها نیز به اداره‌کنندگان شهر پایین است، با مفهوم و فلسفه پیدایش شورای شهر به عنوان نمود جامعه مدنی آشنایی چندانی ندارند و همچنین اعتقاد دارند که ارتباطات و تعاملات اشخاص نیز بر طبق عقلانیت ابزاری است (پارادوکس فضاهای ذهنی و عینی با متن فضای اجتماعی و زندگی شهر گرگان). مشخص است که در چنین متن فضایی امکان مکتوب شدن مفاهیمی مانند مشارکت موجود نیست. چرا که نقش اصلی فضای شهری در فراهم آوردن امکاناتی برای تسهیل روابط انسان‌ها با یکدیگر تعریف می‌شود. فضای شهری با تسهیل جریان شهروندی از طریق حس تعلق انسان به محیط (فضای ساخته شده از جنبه کالبدی) و به اجتماع (از طریق تسهیل کنش‌های متقابل انسان‌ها با یکدیگر) حیات مدنی را به کالبد شهر تزریق خواهد کرد (رهنمایی و اشرفی، ۱۳۸۶: ۳۷). متنها فضای اجتماعی شهر گرگان این زمینه‌ها را فراهم نمی‌آورد. شکل ۴ نکته‌های ذکر شده را برای هم‌زبانی بهتر نشان می‌دهد.



شکل ۴. فضاهای اجتماعی مانع و زمینه‌ساز تحقق مشارکت

(منبع: مطالعات نگارندگان)

ارائه راهکارها با رویکرد رهایی‌بخش

اگر بنا به تعبیر لوفور فضا را تولیدی اجتماعی بدانیم که از روابط انسان‌ها با یکدیگر به وجود می‌آید، می‌توانیم بگوییم نظریه کنش ارتباطی در صورت بومی‌سازی می‌تواند این فضا را به شکل مناسبی ارائه دهد. چرا که این نظریه به دنبال متعالی کردن ارتباطات انسان‌ها با یکدیگر از طریق عقلانیت ارتباطی است و با متعالی شدن این ارتباطات، فضای اجتماعی تولیدشده نیز متعالی شده و فضای جدیدی خلق می‌شود که سبب نزدیکی انسان‌ها (در قالب‌ها و نقش‌های مختلف) به یکدیگر می‌شود و به دنبال آن زمینه‌های لازمه برای مشارکت آنها برای توسعه مکان زندگی فراهم می‌آید.

در ادامه، راهکارهایی برای حل دوگانگی مطرح‌شده در قسمت قبل بر مبنای نظری تحقیق ارائه می‌گردد.

- آراسته شدن فضای ارتباطات شهرها با اصول مورد نظر کنش ارتباطی به مانند عقلانیت ارتباطی به جای عقلانیت

ابزاری.

- آراسته شدن فضای ارتباطات شهرها با اصول مورد نظر کنش ارتباطی به مانند نگرش انتقادی.

- آراسته شدن فضای ارتباطات شهرها با اصول مورد نظر کنش ارتباطی در راستای اعتمادزایی.

- آراسته شدن فضای ارتباطات شهرها با اصول مورد نظر کنش ارتباطی در راستای ارتقای سرمایه اجتماعی.

- آراسته شدن فضای ارتباطات شهرها با اصول مورد نظر کنش ارتباطی در راستای القای شهروند بودن به جای

شهرنشین بودن در جهان زیست ساکنان شهرها.

- مدرنیزاسیون فضای شهرها بر بستر فراهم‌آمده از بن‌مایه‌های فکری مدرنیته (که در این صورت نمونه‌های برخاسته از این مدرنیزاسیون نظیر شوراهای شهر بهتر می‌توانند معنای خویش را انتقال دهند).
- تغییر شیوه اداره شهرها از حالت حکمرانی به حکمروایی (به دنبال آراسته شدن فضای ارتباطات شهرها با اصول مورد نظر کنش ارتباطی).
- ارتقای کیفیت زندگی ساکنان شهرها در راستای اعتمادزایی.

Archive of SID

منابع

- احمدیان، قدرت؛ نوری، مختار؛ (۱۳۸۹). مدرنیته محل تضارب آرا، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۹.
- ازکیا، مصطفی؛ ایمانی جاجرمی، حسین؛ (۱۳۸۴). بررسی جامعه‌شناختی عوامل کارایی شوراهای اسلامی شهر، فصلنامه نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱، صص ۶۴-۳۳.
- اسماعیل‌زاده، حسن؛ صرافی، مظفر؛ (۱۳۸۵). جایگاه حکمروایی خوب در برنامه‌ریزی شهری، نمونه موردی طرح مترو تهران، ویژه‌نامه جغرافیا، شماره ۴۸، صص ۲۸-۱.
- اطهاری، کمال؛ (۱۳۸۶). حاکمیت شایسته و ضرورت احیای حوزه عمومی، فصلنامه جستارهای شهرسازی، شماره نوزدهم و بیستم، صص ۳۷-۳۲.
- افتخاری، رکن‌الدین؛ بهزادنسب، جانعلی؛ (۱۳۸۳). برنامه‌ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه برنامه‌ریزی با تأکید بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۲۲-۱.
- افتخاری، رکن‌الدین؛ سلیمانی، مهرداد؛ (۱۳۸۱). عوامل مؤثر بر میزان مشارکت جوانان و نوجوانان روستایی در برنامه‌ریزی توسعه با تأکید بر عوامل مکانی - فضایی (نمونه موردی: شهرستان کرمان)، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴، صص ۳۷-۱۱.
- برک‌پور، ناصر؛ (۱۳۸۶). حکمروایی شهری و نظام اداره شهرها در ایران، ارائه‌شده در اولین کنفرانس مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- پایا، علی؛ (۱۳۸۷). ملاحظاتی انتقادی درباره تجربه مدرنیته ایرانی، فصلنامه حکمت و فلسفه، شماره ۳.
- تقوایی، علی‌اکبر؛ تاجدار، رسول؛ (۱۳۸۸). درآمدی بر حکمروایی خوب شهری در رویکردی تحلیلی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۳، صص ۵۸-۴۵.
- تقوایی، مسعود؛ بابانسیب، رسول؛ موسوی، چمران؛ (۱۳۸۸). تحلیلی بر سنجش عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت شهری، مطالعه موردی: منطقه ۴ شهر تبریز، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال اول، شماره دوم.
- تقی‌لو، اکبر؛ (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت مردم در فرایند توسعه روستایی (شهرستان ایجرود - استان زنجان)، پایان‌نامه مقطع دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- تقفی، مراد؛ (۱۳۷۴). چندگانگی مدرنیته، فصلنامه مدرنیته، شماره ۱۰.
- جابری مقدم، مرتضی هادی؛ (۱۳۸۴). شهر و مدرنیته، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوان، جعفر؛ دلیل، سعید؛ سلمانی مقدم، محمد؛ (۱۳۹۲). دیالکتیک فضا از منظر لوفور، فصلنامه مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال سوم، شماره ۱۲.
- حبیبی، سید محسن؛ سعیدی رضوانی، هادی؛ (۱۳۸۴). شهرسازی مشارکتی؛ کاوشی نظری در شرایط ایران، در این مقاله با بررسی برخی از مهم‌ترین نظریه‌های شهرسازی مشارکتی، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره ۲۴.
- حسین‌زاده، علی حسین؛ ایدر، نبی‌الله؛ عباسی، الهام؛ (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندی در بین شهروندان شهر خرم‌آباد، فصلنامه مطالعات شهری، شماره ۲، صص ۸۱-۵۹.
- حسین‌زاده، علی حسین؛ ایدر، نبی‌الله؛ عباسی، الهام؛ (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندی در بین شهروندان شهر خرم‌آباد، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری، شماره ۲.

- ربانی، رسول؛ آرنجولام، دارما؛ عباس‌زاده، محمد؛ قاسمی، وحید؛ (۱۳۸۶). بررسی تأثیر رفاه اقتصادی و اجتماعی بر میزان مشارکت شهروندان در امور شهری، مورد مطالعه: شهر اصفهان، دو فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲.
- ربانی، رسول؛ پورافکاری، نصرالله؛ کریمی کیا، محمد صادق؛ (۱۳۸۶). برخی موانع ذهنی توسعه در ایران، پژوهشی پیرامون سنت و مدرنیته در نظام فرهنگی دانشجویان، فصلنامه توسعه انسانی، دوره اول، شماره ۳.
- رستم‌زاده، یاور؛ رنج آزمای آذری، محمد؛ نادری، سید مجید؛ محمودی‌نژاد، منصور یگانه و هادی؛ (۱۳۸۹). روش‌های ارزیابی رفتارهای شهروندی در فضاهای شهری در رویکرد فراتحلیل، فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، شماره ۳.
- رسولی، رضا؛ کریمیان، علیرضا؛ صالحی، علی؛ (۱۳۸۹). بررسی نگرش مردم نسبت به شوراهای شهری و ارزیابی عملکرد شوراهای اسلامی در استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۸۷، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۶.
- رسولی، رضا؛ کریمیان، علیرضا؛ صالحی، علی؛ (۱۳۸۹). بررسی نگرش مردم نسبت به شوراهای شهری و ارزیابی عملکرد شوراهای اسلامی در استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۸۷، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۶. صص ۴۰-۲۷.
- رفیعی، امیررضا؛ دانشپور، عبداللهی؛ (۱۳۸۷). دگرگونی مفهوم شهر و گذار از اندیشه مدرن به اندیشه انتقادی، نشریه بین‌المللی علوم مهندسی، شماره ۱۰.
- رهنمایی، محمد تقی؛ کشاورز، مهناز؛ (۱۳۸۹). بررسی الگوی حکمروای خوب و نقش دولت در مدیریت و اداره امور شهرها در ایران، دو فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال اول، شماره اول. صص ۵۵-۲۳.
- رهنمایی، محمدتقی و علی اشرفی (۱۳۸۶): فضاهای عمومی شهر و نقش آن در شکل‌گیری جامعه مدنی، فصلنامه جغرافیا، شماره ۱۴-۱۵.
- زیاری، کرامت‌الله؛ زندوی، سید مجدالدین؛ آقاجانی، محمد؛ مقدم، محمد؛ (۱۳۸۸). بررسی مشارکت شهروندی و نقش آن در مدیریت شهری شهرهای کوچک، نمونه موردی: شهرهای گله‌دار، ورزنه و هیدج، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ۱۳، صص ۲۳۵-۲۱۱.
- سقای، مهدی؛ نودهی، فرامرز؛ جوانبخت قهفرخی، زهره؛ طباطبایی، سیدمحمدباقر؛ (۱۳۹۱). متن فضایی زیارت امام رضا (ع)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۳ و ۴.
- سلطانی، علی؛ نامداریان، احمدعلی؛ (۱۳۹۰). تحلیل نقش فضاهای شهری در دستیابی به توسعه پایدار شهرها، تبیین پارادایم ارتباط، فصلنامه باغ نظر، شماره هجدهم، سال هشتم. صص ۱۳-۳.
- صادقی، مجتبی؛ (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی فلسفی دانش جغرافیا (درنگی در پژوهش‌های شهری)، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۰، شماره ۸۰.
- صادقی، مجتبی؛ رهنما، محمدرحیم؛ (۱۳۹۲). تبیین ساختاری- کارکردی مدیریت مشارکتی شهری، مطالعه موردی: شهر مشهد، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۵، شماره ۱. صص ۱۸۴-۱۶۹.
- عباسپور، ابراهیم؛ (۱۳۹۰). بررسی روش‌شناسی نظریه‌کنش ارتباطی هابرماس با رویکرد انتقادی، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، صص ۳۵-۶۴.
- عبدالهیان، حمید؛ اجاق، سیده زهرا؛ (۱۳۸۵). بومی کردن نظریه‌کنش ارتباطی برای تحلیل فرایند توسعه و مدرنیته در ایران، مجله جهانی رسانه، نسخه فارسی، شماره ۱.
- عضدانلو، حمید؛ (۱۳۸۵). موانع توسعه عقلی و آثار آن بر توسعه اقتصادی و سیاسی، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۲۵ و ۲۲۶، صص ۶۱-۴۸.

- عطاء الهی، مهدی؛ (۱۳۶۹). توسعه انسانی مهم‌ترین هدف توسعه، نشریه تدبیر، شماره ۵، صص ۱۶-۱۳.
- غفاری نسب، اسفندیار؛ (۱۳۹۱). نقش شهروندی فعال در بهبود کیفیت زندگی شهری، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری، شماره ۲.
- علوی‌زاده، سید محمد امیر؛ (۱۳۸۶). الگوهای توسعه اقتصادی - اجتماعی با تأکید بر توسعه روستایی در ایران، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۴۶، صص ۲۰۱-۱۹۰.
- علیخواه، فردین؛ (۱۳۷۸). کنش ارتباطی، بنیاد شکوفایی حوزه عمومی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۴۰-۱۳۹.
- گودرزوند چگینی، مهرداد؛ (۱۳۸۷). توسعه پایدار مقایسه هند و ژاپن، نشریه تدبیر، شماره ۲۰۱، صص ۳۲-۲۸.
- محمدی ماکرانی، حمید؛ (۱۳۸۶). کاربرد نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس در شهرسازی: موافقان و مخالفان، فصلنامه صفا، سال شانزدهم، شماره ۴، صص ۲۵-۴.
- موسوی، میرطاهر؛ (۱۳۹۱). مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۳.
- میرکتولی، جعفر؛ مدانلو جویباری، مسعود؛ صمدی، رضا؛ (۱۳۹۱). بررسی نقش بنگاه‌های معاملات ملکی در توسعه زمین شهری، مطالعه موردی: شهر گرگان، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، شماره ۴، صص ۳۱-۱۷.
- میرعبدالحسین، نقیب‌زاده؛ نوروزی، رضاعلی؛ (۱۳۸۸). تحلیلی بر اهداف تربیت اخلاقی و اجتماعی از دیدگاه هابرماس با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و یکم، شماره پیاپی ۳۷، شماره اول.
- نیازی، محسن؛ (۱۳۸۵). تبیین وضعیت مشارکت اجتماعی شهر کاشان، پژوهشنامه کاشان، سال اول، شماره ۲، صص: ۱۴۸-۱۲۷.
- (۱۳۸۵). تبیین وضعیت مشارکت اجتماعی شهروندان کاشان، پژوهشنامه کاشان، شماره ۲.
- Hassan, G, Hefnawi, A & Refaie, M (2011): Efficiency of participation in planning, *Alexandria Engineering Journal*, 50.
- Hawkins ,C & Wang, X (2012): Sustainable Development Governance: Citizen Participation and Support Networks in Local Sustainability Initiatives, *Public Works Management & Policy*, 17 (1).
- Lee, E (2006): A social resource model of political participation: Mass media use, social capital, and political participation,
- Pares, M, Marti, J & Costa, M (2012): Does Participation Really Matter In Urban Regeneration Policies Exploring Networks In Catalonia (Spain), *journal of urban affairs review*, vol. 48. No. 2.
- Putnam, R (2000): *Bowling alone: The collapse and revival of American community*,